

ندای اصفهان

کتاب الصلاة- فصل فی الصلاة المسافر- ادامه احکام نماز مسافر

کد خبر: 133507

27 اسفند 1399 در ساعت 7:51 ق.ظ

ندای اصفهان- حجت الاسلام جواد جلوانی

(مدرسه علمیه صدر بازار اصفهان)

در ادامه تقریر درس خارج فقه آیت الله سید ابوالحسن مهدوی (زید عزه) مورخ سه شنبه ۱۴/۱۱/۹۹ به نظر طلاب و علاقه مندان می رسد.

جهت دریافت دروس قبلی اینجا را کلیک کنید.

کتاب الصلاة- فصل فی الصلاة المسافر- احکام نماز مسافر- مسئله ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱

بسم الله الرحمن الرحيم.

مسئله ششم می فرمایند اگر دو بینه با هم تعارض کرد و یک بینه می گوید این جا نماز قصر است و بینه دوم می گوید نه این جا در حد مسافت شرعی نیست و نماز کامل اس، اقوی آن است که این دو بینه ساقط می شود و واجب است تمام بخواند گرچه احوط استحباباً این است که جمع بین قصر و تمام را بکند.

در توضیح این فرمایش سید عرض می کنیم که اصل در تعارض در امارات تساقط است. وقتی دو اماره مثل دو بینه با هم تعارض می کند تساقط می کنند اگر ترجیحی در کار نباشد. منتها اشکالی را مرحوم محقق مطرح کرده اند و می فرمایند بینه اثبات مقدم بر بینه نفی است. این که می گوید نماز قصر است چرا؟ دلیلشان هم این است که می گویند شهادت بینه ای که نفی می کند و می گوید به حد قصر هنوز نرسیده است شهادت او مسموع نیست.

ما سه ایراد و نکته در فرمایش ایشان داریم؛

نکته اول: این دلیل شما عین مدعاست. مدعا این است که ما شهادت نفی را نباید بشنویم و باید شهادت اثبات را بشنویم، می گوئیم دلیلش چیست؟ می گویند دلیل این است که چون شهادت نفی شنیده نمی شود. خب این جا که دلیل عین مدعا شد. یک چیز دیگری در ذهن مبارکشان بوده است.

نکته دوم: اشکال دیگر این است که باید بگوئیم شهادت چه نفی و چه اثباتش حجت است و فرقی نمی کند. من احتمال می دهم که این تقدیم نفی در شهادت جرح و تعدیل در علم رجال بوده است. آن جا یک بحثی در علم رجال دارند که اگر دو بینه با هم تعارض می کند و یکی می گوید من فسق او را اطلاع دارم و دومی می گوید من فسق راوی را اطلاع ندارم آن جا در علم رجال

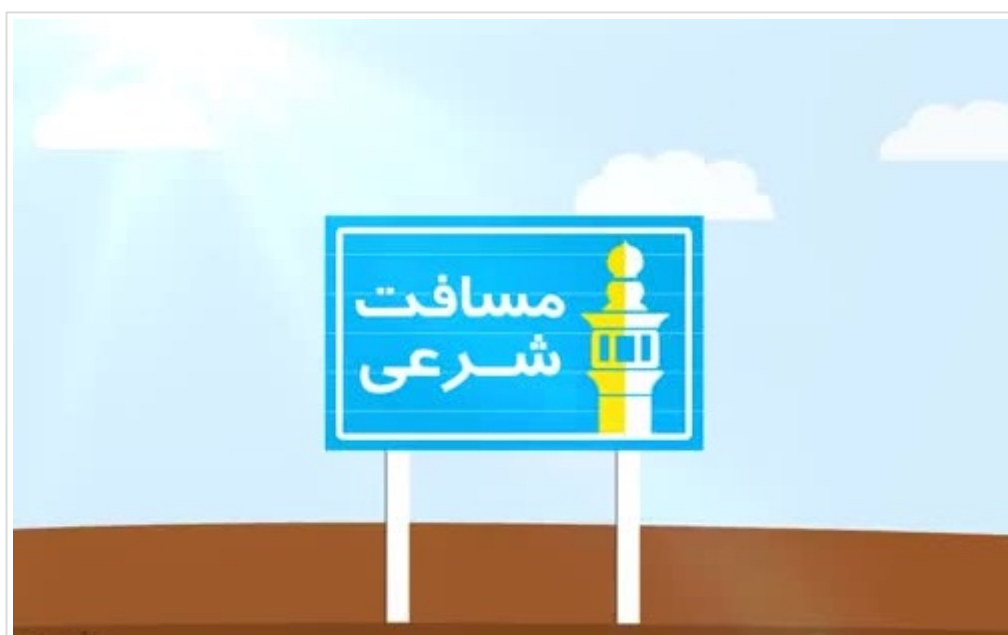
می‌گویند که جاره مقدم است. دلیلشان هم درست است، آنجا دلیل این است که جاره می‌گوید من علم دارم به این که مثلاً ایشان شراب خورده و دیده‌ام به خاطر این می‌گوید که فاسق است و عادل نیست. دومی نمی‌گوید که شراب خورده است می‌گوید نمی‌دانم، چون می‌گوید نمی‌دانم بنابراین کلام او ارزش ندارد مثل این است که در اتاق کسی بگوید من سوزن را پیدا نکردم و دومی می‌گوید من پیدا کردم. قول آن کسی که می‌گوید پیدا کردم مقدم است.

ولیکن مرحوم محقق نباید این بحث را در این‌جا می‌آوردند. چرا؟ چون در بحث ما این دو بینة هر دو عالم هستند، فرض این است و می‌گوید من می‌دانم این‌جا چهار فرسخ هست و دومی می‌گوید من می‌دانم که چهار فرسخ نیست، هر دو به مسافت یا عدم مسافت علم دارند یا علم به قصر و تمام دارند.

مگر این که مستند او که می‌گوید تمام بخوانید این نیست که علم دارد بلکه با اصل جلو می‌رود و نمی‌گوید که می‌دانم بلکه می‌گوید چون نمی‌دانم که به حد چهار فرسخ رسیده است می‌گویم که تمام است، و درعوض آن کسی که می‌گوید قصر است می‌گوید می‌دانم چهار فرسخ است، پس اگر این باشد بله آن کسی که قصر را می‌گوید قولش مقدم است.

نکته سوم: این که ما فرض کردیم که تعارض و تساقط کرد، بعد از سقوط رجوع به استصحاب تمام می‌کنیم. چنانچه ما قبلاً گفته بودیم بالاخره شک دارد که آیا تا اینجا به چهار فرسخ رسیده است یا نه؟ تمام بودن را استصحاب می‌کند و یک احتیاط استجابی به جمع هست.

مسئله هفتم زمانی که در مقدار مسافت شرعی شک بکند. منظور سید این‌جا شک به نحوه شبهه حکمیه است، یعنی نداند که مثلاً چهار فرسخ چه مقدار است؟ آیا چهار فرسخ مثلاً ۲۲.۵ کیلومتر است یا ۲۳ کیلومتر است. از نظر شرعی مسافت را شک داشته باشد در این صورت که نداند مقدار از نظر شرعی چقدر است، باید احتیاط به جمع بکند مگر اینکه مجتهد باشد و اگر مجتهد بود باید برود فحوص از حکم بکند. حالا اگر رفت و تفحص از حکم کرد و باز هم چیزی نیافت، مجتهد می‌تواند اصل را جاری بکند و بگوید اصل این است که نماز تمام است. این مسئله هفتم است.



ما دو مطلب را عرض می‌کنیم؛

نکته اول: مراد از شک این جا شبهه موضوعیه نیست؛ ای کاش این را تصحیح می کردند. از عبارت پیداست مراد شبهه حکمیه است، بنابراین مجتهد وظیفه دارد که استفراغ وسع بکند و قبل از آن فرض کنید که فرصت نکرده یا هنوز به این درجه نرسیده که استفراغ وسع کند، پس واجب است که احتیاط بکند تا یقیناً ذمه خودش را تفریغ بکند.

گاهی بعد از فحص از ادله باز هم شکش باقی می ماند؛ این جا احوط وجوبی این است که جمع بکند. چرا؟ دلیل مان قبلاً این بود که ما دو کلی برای قصر و تمام به نحو علم اجمالی داریم؛ یک کلی داریم که شخص مسافر باید حتماً شکسته بخواند، یک کلی داریم که شخص حاضر باید تمام بخواند و این آقا الان نمی داند در این علم اجمالی کدام یک وظیفه اوست. بنابراین اینکه فرمودند که اصل تمام است ظاهراً این درست نیست چون این جا علم اجمالی دارد و علم اجمالی به اینکه وظیفه او یا قصر است یا تمام است موجب احتیاط می شود.

نکته دوم: ایراد دیگری باز به کلام صاحب عروه (رض) می گیریم که ایشان می فرمایند که بین مجتهد و مقلد فرق است، عرض می کنیم که نه، مقلد هم وقتی فتوای مجتهدش را نداند که آیا ۲۲ کیلومتر یا ۲۳ کیلومتر است؟ باید برود و فحص بکند. بعد گاهی فتوای مجتهد را می فهمد که همان را عمل می کند و گاهی فتوا را نمی فهمد اما یک فتوای دیگری را از مرجعش به دست می آورد. مقدار مسافت را نفهمید که مجتهدش ۲۲.۵ کیلومتر گفته اما فهمید که مجتهدش گفته کسی که وظیفه خودش را نمی داند وظیفه او خواندن تمام است یا احتیاط به جمع است. اگر این را مقلد فهمید یعنی این مسئله را در رساله دید، همین را تقلید می کند و می گوید حالا که من فتوای مجتهد را نمی دانم اما این فتوا را می دانم که وظیفه من در این هنگام احتیاط به جمع است یا وظیفه اش طبق نظر سید تمام خواندن است پس تقلید می کند.

لذا کلام آیت الله العظمی حکیم که می فرمایند عامی حق ندارد به اصالت التمام رجوع بکند این کلامشان ایراد دارد. چون عامی نمی خواهد به اصالت التمام رجوع بکند بلکه عامی به فتوای مجتهد رجوع می کند. مجتهدش این فتوا را داده است لذا به اعتقاد ما هیچ اشکالی از این جهت نیست.

مسئله هشتم: اگر کسی شک در مسافت بود و نمی دانست که آیا مسافت طی شده تا نماز را شکسته بخواند یا نه؟ وظیفه اش نماز تمام بود مع ذلک ایشان قصری نماز خواند و نمازش باطل است و واجب است که نماز را به شکل تمام بخواند، منتها قبل از این که اعاده بکند ثابت شد که به حد مسافت بوده، می فرمایند آن نماز شکسته مجزی است اگر قصد قربت از آن شده باشد با آن شکی که فرض شد، و باید بگوییم که یک لحظه غافل شده و قصر نیت کرده و نمی خواسته که لجبازی بکند. درعین حالی که می گویند نمازش صحیح است احتیاط مستحب آن است که اعاده بکند.

سه نکته را این جا عرض می کنیم.

نکته اول: کسی که شک در مسافت دارد گفتیم استصحاب تمام می گوید شما که از وطن خارج شدی نمازت تمام است تا مکانی که کم کم شک می کند باز هم نمازش با استصحاب تمام است تا آنجایی که رد شد و به یقین رسید که به حد مسافت است دیگر آن جا باید شکسته بخواند.

نکته دوم: این آقای که در شک شکسته خوانده یعنی مامور به نیست، بنابراین ذمه آن هنوز مشغول است از این جهت می گوئیم نمازش باطل است.

نکته سوم: اگر بعد از این که ذمه اش مشغول بود معلوم شد که به اندازه مسافت شرعی بوده آن وقت می‌گوییم که عملش مطابق با مأمور به است البته اگر قربت از او حاصل شده باشد که البته احتیاط مستحبی است که اعاده بکند.

مسئله نهم فرقی با هشتم این است که در هشتم شک در مسافت داشت، مسئله نهم عقیده به طی مسافت دارد و واقعاً علم داشت که به حد مسافت رسیده و نماز را شکسته خواند و بعد معلوم شد که در حد مسافت نبوده و واجب است که اعاده بکند. و بالعکس، اگر عقیده داشت که به حد مسافت نیست یقین داشت که مثلاً ۲۰ کیلومتر است تمام خواند و بعد معلوم شد که به حد مسافت بوده این‌جا باید اعاده بکند.

این‌جا دو مطلب اساسی داریم؛

نکته اول: اعتقاد هیچ‌وقت مغیر واقع نیست، این که من عقیده دارم که مثلاً الآن شب است و بعد بفهمم که روز بوده، عقیده من که واقع را عوض نمی‌کند، عقیده داشتم که خدا دوتا است عقیده من خدا را دوتا نمی‌کند. این‌جا عقیده دارم که مثلاً ۲۵ کیلومتر است بعد فهمیدم که ۲۰ کیلومتر بوده است. در این صورت من خیال می‌کنم که امر دارم به این که نماز را شکسته بخوانم اما بعد کشف خلاف شد و اصلاً امری وجود نداشته. لذا قانون اجرا این‌جا جاری نیست و این که بعضی از مراجع گفتند که با قاعده اجرا این‌جا درست است، ایرادش این است که قاعده اجرا برای آنجایی است که امر به تیمم دارد بعد عذرش برطرف می‌شود و می‌تواند وضو بگیرد. اما این‌جا اصلاً امری نداشته و توهم امر است و فکر می‌کرده که امر به نماز قصری داشته و بعد معلوم شد که باید نمازش را کامل بخواند.

نکته دوم: در این مسئله ۹ برخلاف مسئله ۸، قصور قربت دیگر بحثش مطرح نیست. علتش این است که در مسئله هشتم شک داشت لذا کسی که شک دارد و می‌داند وظیفه اش تمام خواندن است اگر بخواهد قصری بخواند این قربت ندارد، لذا آن‌جا گفتند که اگر غافل شد و قصد قربت داشت نمازش درست است. اما در مسئله ۹ چون عقیده دارد که به حد مسافت است طبق عقیده اش جزماً قصر را نیت کرد لذا قصد قربت حتماً هست و آن اشکال این‌جا مطرح نمی‌شود که قصد قربت ندارد و قصد قربت قطعاً هست. فقط نکته‌اش این است که این عقیده مغیر واقع نیست، وظیفه او وقتی تمام بوده اما شکسته خوانده حالا باید جبران بکند.

مسئله دهم: اگر شک کرد در این که این مقدار مسافت است، حالا که شک دارد گفتیم که قبلاً وظیفه‌اش این بود که تمام بخواند منتها الآن مسئله جدید این است که شک داشت که آیا این مقدار ۲۲.۵ کیلومتر هست یا نه؟ یا حتی عقیده داشت که ۲۲.۵ نیست بعد در اثناء سیر که هنوز به مقصد نرسیده بود مشخص شد که چرا، این مقداری که دارد می‌رود به اندازه مسافت هست. این را می‌گویند باید نماز را شکسته بخواند ولو مقدار باقی به اندازه مسافت نباشد، مثلاً ده کیلومتر دیگر هست.

مثالش این است که مثلاً شهری حدوداً چهار فرسخی را قصد کرده، حالا ده کیلومتر دیگر نیز به سمت آن‌جا رفته و در مسیر دارد بررسی می‌کند که آیا به این مقصد که می‌رسد چهار فرسخ رفته یا نه؟ اول شک داشت یا حتی می‌گفت که نه به حد چهار فرسخ نیست. عدم چهار فرسخ را عقیده داشت و بعد یک مقدار دیگر جلوتر رفت، فرض کنید پنج کیلومتر مانده بود که به شهر برسد در همین اثنا متوجه شد که به اندازه مسافت هست. این‌جا چرا باید نماز را شکسته بخواند ولو باقی راه به اندازه مسافت است؟

علتش این است که تحقق مسافت در واقع هست و این تحقق مسافت موضوعی برای قصر است. ما مسافت فی الواقع را می‌خواهیم نه علم خود مکلف را (ولو علمش به شکل جهل مرکب باشد) که گفتیم جهل مرکب فإِنْ هُوَ لَيْسَ مَغْيِرٌ فِی الْوَقْعِ.

مسئله یازدهم در واقع دو مسئله مربوط به صبی و مجنون است.

اگر صبی چهار فرسخ را قصد داشت و در اثناء مسافت به سن بلوغ رسید وقتی به چهار فرسخ می‌رسد نمازی که می‌خواند نماز قصری است ولو بعد از بلوغ به مقدار مسافت نرفته باشد، مثلاً دو فرسخ یا سه فرسخ را رفته بعد بالغ شد، یک فرسخ دیگر باقی ماند همین کافی است که دیگر نماز را شکسته بخواند. علتش این است که ادله قصر شامل قصر سریع هم می‌شود، دلیلش این است که نگفتند قصر مسافت فقط برای مکلف است و صبی هم که دارد به یک شهری می‌رود که چهار فرسخی است پس نمازش را شکسته می‌خواند.

بعد سید می‌فرمایند «وَ كَذَا يَقْصِرُ» باز هم باید شکسته بخواند «إذا اراد تتبع الصلاة ببلوغه» و همچنین اگر بالغ نشد و به آن شهر رسید و خواست نماز بخواند، با این که بالغ نیست باز هم می‌گویند که باید شکسته بخواند. این فرمایش ایشان درحالی که درست است یک ایرادی هم دارد، درستش این است که می‌گویند «ولو بالغ نشده» حالا که بالغ نیست اما می‌خواهد برای رضای خدا بدون وجوب نماز را بخواند، بالاخره باید شکسته بخواند، کنار پدر و مادرش است که آن‌ها دارند شکسته می‌خوانند، آن‌ها بالغ هستند اما این که بالغ نیست هم باید شکسته بخواند.

از این جهت فرمایش سید درست است اما از یک جهت دیگر ایراد دارد و آن این است که چرا ایشان گفته‌اند که چه فرقی هست که عبادات صبی را تمرینی بدانیم که تتبع بشود یا تشریعی بدانیم؟ حالا تشریعی هم که باشد این صبی وقتی که چهار فرسخ رفته باید نماز را شکسته بخواند، نمی‌تواند تمام بخواند. آیا می‌شود که ما وظیفه را فرق بگذاریم و بگوییم که صبی اگر عبادتش تشریعی است باید مثلاً کامل بخواند اگر تمرینی است باید شکسته بخواند یا بالعکس؟ این را هیچ کسی قائل نیست که فرقی بین این‌ها بگذاریم.

در ادامه بحث راجع به مجنون صحبت می‌کنم. مجنون از وقتی که از شهرش راه می‌افتد دو حالت دارد، یک حالت است که جنونش کم است به شکلی که می‌تواند قصد مسافت را بکند و وقتی که از او می‌پرسند که کجا می‌روی می‌گوید که دارم زیارت مشهد می‌روم. اگر مجنون در این حد است و می‌تواند قصد مسافت بکند در این صورت اگر در اثناء راه که مثلاً سه فرسخ رفته بود، دیوانه بود ولی قصد مسافت را کرده بود بعد یک مرتبه خوب شد حالا یک فرسخ دیگر رفت، او باید نمازش را شکسته بخواند. درحالی که اگر خوب نشده بود ممکن بود اصلاً نماز نخواند و حواسش نباشد.

و اما اگر جنون به حدی باشد که نمی‌تواند قصد بکند و اصلاً نمی‌داند که کجا دارد می‌رود و گیج است، در این صورت اگر وسط راه حالش خوب شد تا آنجا اصلاً کافی و مؤثر نیست و از آن وقتی که حالش خوب می‌شود به بعد اگر چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد اگر به حد مسافت برسد آن وقت باید شکسته بخواند اما اگر کمتر از مسافت باشد باید کامل بخواند. [؟؟]

مسئله دوازدهم ان شاء الله برای فردا باشد.

انتهای پیام/

برچسب‌ها: احکام، جواد جلوانی، درس خارج فقه، سید ابوالحسن مهدوی، مجتهد، مدرسه علمیه صدر بازار، مسافت شرعی،

نماز مسافر

برگرفته از ندای اصفهان: <https://nedayeesfahan.ir>

Copyright © 2015 ندای اصفهان. All rights reserved.